

(۴۰)

(۴۱)

در نول تم در نیز بنیسه گفته شود و بر شامات که اصلاح مصلحت  
 آن گفته در این زمانند آبی قمار اینست در دنیا پرست شمشید  
 محض قهر دنیا بگونه اقدامات گنبد را بخورد و گوید ما  
 آنچه بدیدیم و میگویم در این راه را نمی دانیم چه چیز  
 این فضای بگرام است و حرام کرده و باید البته آنکه کپول  
 بشراب میداد در کمال مضایقه و ولی فریبش حرام در دنیا  
 بپول دادنش حرام دیگر است حرام که سب ضابطه در حال  
 نیت و این که کم فتنه و شی را بکار بگذارد جسد و خوب  
 داخل بگذر گنبد که بدون بنر و ادون بشتری بفرود شید  
 حرم دنیا نماند شمشید ای مردم از حضور جماعات دست  
 مواظب خلقت نماید منع کافی بر حسب منع باقی بخورد  
 بیلی محضی زنها و دستران خود نشود بگذارید از غایب بودن

برود که با یاس صحت نیاید در چینی مردم قوه شوت از  
 ریاضت که گنبد از غیب در پسر گوید در باد است برت  
 شما کج رفت زنها با چادر چسبی در گوید و بازار شمول  
 بسته کسی آنها را می بیند برسد از خدا ترسد از  
 برسد از عذاب خواهد فرود و هر سئوال برسد فکر از  
 باشد ای کسانی که ایمان بخدا آورده است شمشید اعان  
 من مشهور انشا و من شمشید شیطان و من شمشید شی

کتابت به زین العابدین العلق

ملکات الخفاصین

۱۱۳۳

برود

**سئوال از شیخ فضل الله نوری درباره موافقت اولیه  
 و مخالفت ثانویه او با مشروطیت و دلایل شرعی آن\***

از محضر مقدس حضرت حجت الاسلام والمسلمین محی الملک و الحق  
 والدین مجدد منهاج سید الانبیاء والمرسلین المجاهد بمهجت و ماله فی  
 سبیل السنو کتاب المبین الذاب عن احکام الله المعدودیه و فی ایام الله بقیه  
 السلف الصالح فقیه اهل البیت العلامة الربانی والوحد الثانی رئیس الاعظم  
 الحاج شیخ فضل الله نوری الطبری المازندرانی مدالله ظلاله و اناله فی  
 ترویج الحق آماله سئوال میشود که در این عصر ما عنوان (کنستیتوسیون)  
 که از مخترعات ملل خارجه است بتوسط جمعی که خود را سیاسی و  
 (سیویلیزه) لقب میدادند در مملکت ایران ظهور یافت و اهالی ایران را  
 بر سه فرقه تقسیم کرد یک فرقه فریفته و شیفته بیانات گویند کان و مؤسسن  
 این اساس شده استقبال کردند و پذیرفتند فرقه دیگر منکر محض شدند و  
 اظهار داشتند که این وضع از بدع ممالکی است که قانون مدون سماوی  
 ندارند و بشرایع انبیا و رسل معنی معتقد نیستند اگر چه بصورت در عداد  
 ملیین محسوب میشوند و فرقه هم بواسطه استماع کلمات متضاده از

\* ملک زاده (مهملی)، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۴،  
 کتابفروشی ابن سینا، صفحات ۲۰۹ تا ۲۲۰.

فرقتین مزبورترین متردد ماندند و متوقف شدند حضرت حجة الاسلام در افتتاح انتشار این عنوان جداً مساعدت فرمودید ولی در اثناء عمل بیکبار منفصل شده از حضور در مجلس شوری استنکاف و تجافی فرمودید و چیزی نگذشت که بواسطه سوء قصد طرف مقابل با گروهی از مجتهدین و ائمه جماعت و اهل تقوی و غیرهم بزایوة مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهی بدیصیت این مهاجرت بتمام ممالک محروسه پیچیده اکثر مساعدين را مطرود و گروهی را منکوب ساخت تا آنکه فشارهای شدید مشروطه گرها و نتایج سوء مجلس مزبور کرد آنچه کرد و شد آنچه شد.

محل سؤال از این فقرات معروضه اینست: که این مساعدات جدی بجهت مخالفت و مهاجرت پیوست آیا موجب شرعی و مقتضی مذهبی داشت و مشروطه را با قوانین قرآنی و موازین شریعت آسمانی مخالف یافتید که مخالفت فرمودید یا آنکه انفصال و مخالفت موجب دیگری از عوارض عادیه و دواعی اتفاقیه داشت بینوا تو جروا

جواب سؤال فوق و صدور حکم حرمت مشروطه و

ارتداد مشروطه خواهان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على نبيه وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم

اجمعين الى يوم الدين

بعرض برادران دینی و اخوان مؤمنین زادهم الله ایماناً و توفیقاً میرسانم اولاً شکر مینمایم خداوند عالم جلّت عظمته را که در این فتنه بزرگ آخر الزمان و امتحان عظیم اهل اسلام و ایمان که یشیب فیها الصغیر و یهرم فیها الکبیر این ضعیف عاجز را با کثرت اعادی موفق باین توفیق بزرگ و مشرف باین تشریف سترگ فرمود که در بوجوه غلبه اهل

فساد و هیجان فتنه‌های جهانسوز اهل عناد کلمه حقه اسلامیه را امتثالا لامر المولی و مجانبا عن الغرض والهوی بیانگگ بلند و صوت کافی وافی در محضرو منبر و لوایح بهمه بلاد و عباد رساندم.

و در موقعی که بزرگان متزلزل الارکان بلغت القلوب والحناجر نترسیدم و اداء تکلیف لازم خود را کردم فله الحمد او لا و آخر او ظاهر او باطناً و ثانیاً اگر چه جهات فساد این امر نه باندازه ایست که این اوراق گنجایش آنرا داشته باشد بلکه شایسته است که رساله‌های مبسوطه در این باب نوشته شود چنانچه جمعی از اهل علم با استدعای داعی مشغول اند و انشاء الله تعالی بانجام رسانیده انتشار داده خواهد شد.

لکن اجابة للسؤال بقدر وسعت ورقة و مساعدت وقت زیادی بصیرت دانستن عموم مسلمین حکم و فتوی را در این قضیه حادثه بوجه اختصار اظهار میدارد که منشاء این فتنه فرق جدید و طبعی مشربها بودند که از همسایه‌ها اکتساب نمودند و بصورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهرأ هر کس فریفته این عنوان و طالب این مقصد باشد باینکه در طلب عدل بر آمدند و کلمه طیبه العدل را هر کس اصغاع نمود بی اختیار در تحصیل آن کوشید و باندازه وسعت ببذل مال و جان خود داری نکرد منجمله خود داعی هم اقدام در این امر ننموده و متحمل زحمات سفر او حضرا شدم و اسباب هم مساعدت نمود و قتیکه شروع با جرایع این مقصد شد دیدم دسته از مردم که همه وقت مرمی بعضی از انحراف بودند و ارد بر کار شدند کم کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد حمل بر صحت میشد تا آنکه یکدرجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب و کلاء و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آراء گذاردند باز هم اغماض شد که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است تا رفته رفته بنای نظامنامه و قانون نویسی شد گاهی با بعضی مذاکره میشد که این دستگاه چه معنی دارد چنین مینماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می‌خواهند بکنند

والا وکالت چه معنی دارد موکل کیست و موکل فیه چیست اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع بولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز و اعتبار بساکثریت آراء بمذهب امامیه غلط است و قانون نویسی چه معنی دارد قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمد الله تعالی طبقه بعد طبقه رواة اخبار و محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند و حال هم حفظه آن بحمد الله تعالی بسیارند جواب این کلمات را بعضی بتسویلات و تسویفات میدادند تا آنکه آن دستور ملعون که مسمی بقانون اساسی است نوشته شد و خواهش تطبیق آنرا با قواعد اسلامی نمودند داعی بایاسی که از فلاح این ترتیبات داشتم ممانعتاً مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار با جمعی از علماء کردم و بقدر میسر تطبیق بشرح بک درجه شد چنانچه مطبوعه مشتمله بر اصلاحات و تصحیحات نزد داعی ضبط است لکن فرقه که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه بدست آنها بود مساعدت نمیکردند بلکه صریحاً و علناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامی و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را بعنوان مشروطه نخواهند شناخت.

چون دیدم اینطور است بمساعدت جمعی ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آراء هیئت مجتعمه اظهار شد چون نتوانستند ظاهراً رد کنند قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود علیحده بطبع رسانده و بهمه ولایات انتشار داده شد چون این را دیدند و فهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسده خود محروم اند کردند آنچه کردند دیدم آنچه دیدم و کشیدم آنچه کشیدم و منتعقب بواقعه

زاویه مقدسه شد و در ظرف نود روز تمام با جمعی کثیر از مجتهدین و اساطین و فقهاء آنچه گفتمی و نوشتنی بود گفته شد و نوشته شد و بهمه رسانده شد تا عاقبت. ثانیاً آنورقه التزام با حکام اسلام و عدم تخطی از آن را دادند و داعی و علماء اعلام مراجعت کردیم.

بعد التفریق و انکشاف الملحمه جو را صافی و عرصه را خالی دیدند قانون ملعون را بعد التصحیح تحریف و آن ماده نظارت را باغواء جمعی از امثال خوارج نهر و ان تصرف نموده بروجعی که بالمره فائده مقصوده از آن را بردند و صورت ساده لوحان تصدیق میکردند و لنعم ماقال :

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است در کعبه گلیم را بدزدد دزد است بعد از فراغ از تأسیس بدع و تدوین ضلالت شروع بعملیات نمودند و فعلوا مافعلوا من القبایح و المنکرات و توهین الاسلام و تبدیل الاحکام و تذلیل العلماء الربانیین و هتک ناموس الشریعة و الدین و الامر بالمعروف و النهی عن المعروف و تشیید الباطل و ترویج کل ضال جاهل و رفع الاحترام من کتاب الله و الوسوسة فی اذهان العوام من اقامة شعائر الله و اراقة الدماء و اعمال الاراء کل ذلك بعین الله و نظر اولیائه فاملی لهم الله لیزدادوا ائماً و یکتبوا کفر اولم یکنفوا بذلك بل حملوا علی سلطان الاسلام و احاطوا به من کل جانب و اساءوا الادیب الیه بما الایلیق بالذکر و هوفی کل ذلك صابر محتسب و لقد تعجب من صبره و تحمله عقلاء المملکه و جل الرعبه حتی بلغ الامر النهایه و انصرفوا علناً عن صراط الهدایه فعد ذلك اتی امر الله تعالی باهلاکهم فجعل کیدهم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل مافعل باصحاب القیل.

و بالجمله این فتنه عظمی از بدو ظهور و بروز تا بیوم انقراض سه مرحله را طی کرده:

مرحله تقریر و عنوان.

دوم مرحله تحریر و اعلام.

سیم مرحله عمل و امتحان.

اما مرحله اولی متابعت کردند در آن شیطان مزین سؤرا باندازة. عنوان خوش کردند که عالم و عامی مفتون آن شدند و از پی تحصیل آن بیدل جان فضلا عن المال حاضر شدند و اما مرحله ثانیه تحریر و اعلان را در بدو امر با جمالیات و مبهمات قناعت کرده و بعد از خوض در کار پرده برداشته چه از طرف خود آن هیئت خبیثه بالمباشره بنظامنامه و قانون نویسی و غیره و چه به تسبیب از آن هیئت برداشتن کندوزنجیر شریعت از مردم بی باک ناپاک که هر چه بتوانند با اعلانات و روزنامه‌جات نسبت بهر محترمی از دین و پیشوایان دین و علماء عاملین متدینین بگویند و بنویسند و بطبع برسانند و یک برهه از زمان باین کار شنیع مشغول بودند و هر چه داعی و سایر علمله و مسلمانان استغاثه نمودیم بجائی نرسید و اگر کسی بخواید مزخرفات روزنامه‌جات این مدت را جمع نماید کتابها میشود و اما مرحله سیم مرحله عملیات و کفئی فی ذلك ما صدر منهم من الظلمیه المسمات بالعدلیه فی فقرة مجازات دم المجرس و بحمد الله همین فقره موجب غضب پروردگار و ماحی آثار خبیثه آنها شد و له الحمد ثم مخفی نماناد که جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه علی صادرها السلام در مراحل ثلاثه که اشاره بدان شد بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار با کثرت، آراء اگر چه در امور مباحه بالاصل هم باشد چون بوجه قانون التزام شده و میشود حرام شرعی و بدعت در دین است و کل بدعة ضلالة مباح را هم اگر التزام بآن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است.

قل الله اذن لكم على الله تفترون مطالب دولتی و دستورات آن همه وقت بود لکن مسلم بود که این قواعد خارج از دین است. اما اتباع مزخرفات قانونی و آراء سخیفه مجلسی را همه دیدند

که از اوجب واجبات در نظر عموم مسلمانان بود و مخالفت او را بدتر از ارتداد دانستند کدام بدعتی بالاتر از این لکن تعرض همه غیر میسور فقط در این ورقه برای اشاره اجمالیه بمدرک فتوی و حکم تعرض بمفاسد مرحله دویم که مکتوبات و اعلانات است میشود آنهم نه اموریکه خارج از هیئت است بلکه فقط بمصادر عن الهيئة آنهم خصوص آن تلفیقات خبیثه که مسمی بقانون اساسی است و در آنهم چند ماده آن را برای توضیح تعرض مینمایم و باقی را باید از مؤلفات علماء اعلام که مشغول اند مطالبه نمود فنقول و بالله الاستعانه.

یکی از مواد آن ضلاله نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخرباین عبارت نوشته شد اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود و این کلمه مساوات شاع و ذاع حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است که باخلال مشروطه نمیماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده بکنفر که از اصول هیئت معدود بود گفت بداعی که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را به مشروطه میشناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را بمشروطگی نخواهند شناخت فوری در جواب او گفتم فعلی الاسلام السلام و بر خاستم و گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.

حالا ای برادر دینی تأمل در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و راضی و مکسر و اصیل و وکیل و ولی و بنده و آزاد و پدرو پسر و زن و شوهر و غنی و فقیر و عالم و جاهل و شاک و متیقن و مقلد و مجتهد و سید و عام و معسر و موسر و مسلم و کافر و کافر ذمی و حربی

و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری و غیره اما لایخفی علی الفقیه الماهر مثلاً کفار ذمی احکام خاصه دارند در مناکحات آنها با مسلمانان که جائز نیست نکاح آنها با مسلمان را و نکاح مسلمانان در کافرات بوجه انقطاع جائز است در دوام و همچنین ارتداد احدی از زوجین موجب انفساخ است و اسلام احدی از زوجین نیز احکام خاصه مختلفه دارد و نیز در باب موارث کفر یکی از موانع ارث است و کافر از مسلم ارث نمیبرد و در مقابل و نیز مرتد احکام خاصه مسلمه دارد مثل انتقال مال بوارث بی‌نونه زوجه و نجاست بدن و وجوب قتل و همچنین در باب معاملات ربویة احکام مختلفه است مثل معاملات ذمی در اراضی که اگر بخرد از مسلم باید خمس بدهد و نیز در جنایات و قصاص و دیات احکام مختلفه است.

ای برادر دینی اسلامی که اینقدر تفاوت گذارد بین موضوعات مختلفه در احکام چگونه میشود گفت که مساوات است جز آنکه خیال این باشد که دکانی در مقابل صاحب شرع باز کند و احکام جدیدی تأسیس کند اعاذنا الله تعالی منه.

و عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام هیهات هیهات من الخیالات الواهیة فان للیبیت رباً وللدین صاحباً ومن العجب که - برای - تمویه و اشتباه بر عموم تقیید نمودند بقانون دولتی دروغگو حافظه ندارد.

ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات و اگر مخالف اسلام است منافی با آنچه در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه مخالف اسلام است قانونیت نمیکند.

ای بی شرف ای بی غیرت بین صاحب شرع برای اینکه تو منحل با سلامی برای تو شرف مقرر فرمود و امتیاز داد تو را و تو خودت از خودت سلب امتیاز میکنی و میگوئی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشیم الا لعنة الله علی من لا یعرف قدره و اعجب من الکل اینکه

میگوید مواد قال فیہ قابل تغییر است آیا این تغییر از اسلام بکفر است یا از کفر باسلام است و خرافت هر دو معلوم اگر گفته شود که این تغییر من الاسلام الی الاسلام یعنی از مباحی بمباح دیگر این تغییر اگر چه این منظور است لکن امر مباح که عندالشارع جائز العمل والترك است غلط است که قانون لازم العمل شود و مجازات بر مخالفت آن مرتب شود و عناوین ثانویه که در شرع منشاء اختلاف حکم میشود مثل اطاعت والد یا نذر یا یمین و نحو آن در فقه محصور است و اکثریت آراء بقال و بزاز از آنها نیست.

ای بی دین تو میخواهی بدعتی تازه در دین بگذاری و تغییر بدهی باین تسلیسات و تلبیسات حاشا که پیشرفت نماید فان للباطل جولة وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بدو ساعت نجومی تمام رشته های ضلالت که مدت ها بافتند گسیخته شد والحمد لله بجمیع محامده کلهای علی جمیع نعمه کلهای ماده دیگر که در این ضلالت نامه است آزادی قلم و آزادی مطبوعات است بعد از تغییرات و تبدیلات عین عبارت این است:

عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است بموجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از محرمات ضروریه افتراست و یکی از محرمات مسلمه غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذاء و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیة و المحرمات الالهیه آزادی این امور آیا غیر از تحلیل ماحرمة الله است و من حلل حراماً حال او معلوم و حکم آن مبین است.

والعجب که در غیر مورد مستثنی منع از ممیزی شد و حال آنکه نهی از منکر از اصول عملیات است و این نویسنده و رأی دهنده نهی از منکر کرده است و اعجب من ذلك که در ذیل این ماده حکم مجازات

برای مخالفت مقرر شد و حواله بقانون مطبوعات شد و این هم غلط و بدعت است زیرا که مجازات مالی در شرعیات در ارتکاب منهیات نداریم و در آنجا برای اینکار مجازات مالی معین نموده.

ای مسلمان برادر فقد ضاق الصدر تمام این مرخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعة سید المرسلین بوده و الذی فلق الحبه وبری النسمة که دزدان دین داخل شدند و تمام هم آنها بردن دین و اهلاك اهل آن بود و الان شر عدالت محتاج باین ترتیبات نیست و برای رفع شبهه عدالت که اعظم سبب قبول این حادثه در نظر اکثر مردم این کلمه بوده و مختصر شرحی داده میشود.

بدانکه بالعدل قامت السموات والارض و لزوم عدل عقلا و شرعاً ظاهر است لکن کلامی که هست در تمیز مصداق است این کلمه معروفه که ظلم بالسویه عدل است بظاهرش ناصحیح است.

ای مسلمان اسلام که دین ما و امتان حضرت ختمی مرتبت است از همه ادیان اکمل و بنای آن بر عدل تام است کما قال الله تعالی: ان الله یامر بالعدل والاحسان. و در دین اسلام بحمد الله تعالی نیست مگر عدل و نبوت و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بود گاهی مجتمع و گاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم علیه و علی آله الصلوٰة مادام العالم و همچنین در خلفاء آن بزرگوار حقا هم غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است پس تحصیل عدالت با جرای احکام اسلام است و در اسلام انذار و عدو و عید مثل اقامه حدود هر دو در کار اجراست بلکه انذار مداخلیت

آن بیشتر است و آن عبارت است از خدا ترسی و اذعان بمبدء و معاد که از اینرو خوف و رجاء حاصل میشود و این دو امر قلبی نفسی باطنی بیشتر مؤثر است در اقدام بمعروف و اجتناب از منکر که حقیقت عدل است و هر مقدار یقین بمبدء و معاد و خدا ترسی و امیدواری شدید تر است عدالت منبسط تر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود بی اعتدالی زیاده خواهد شد در اوائل اسلام نظریه بقر عهد رسالت و ظهورات اولیاء حق بسط عدالت زیاده تر بود بعد از زمان غیبت امام زمان علیه السلام که امر راجع بنواب خاص و عام آن بزرگوار شد کم کم بواسطه سوانح ضعف در عقاید شد و از اینرو بی اعتدالی زیاد شد علی حسب اختلاف الاوقات من اهتمام العلماء و السلطنه و عدمه پس بحکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت باین دو فرقه بشود یعنی حمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع.

بلی يك مطلب عدالت نما این اعصار متداول شد باین ترتیب که جمعی از مردم طبیعی که منکر مبدء و معادند و منحصر میدانند زندگانی را بهمین دنیا دیدند بدون ترتیب قانونی یا هرج و مرج بانفعاعات زندگانی نائل نمیشوند از این رو از شرایع مقدسه آسمانی و از عقول ناقصه ترتیبی دادند و نام قانون بر آن گذاردند و رفتند زیر بار آن محض نیل بمشهیات محود و از این ترتیب انتظاماتی دادند و فقط آمروناهی آن همان قانون و مجازات مترتبه بر آن است و الا آمروناهی قلبی ندارند از این است که قبائح بوجه انتظام در آنها شایع و ظلم بوجه تساوی در آنها زیاده تر تا امنیت از طرف قانون پیدا میکنند فوراً مرتکب خیانات و بی اعتدالی هستند.

حالا ای مسلمان و ای مسلمان زاده که قدر نعمت الهی را نمیدانی که چه دین قویمی داریم و چه انتفاعات میشود برد و چه اصلاحات دنیا و آخرت میتوان نمود شایسته است که دست از این راه مستقیم برداریم

و متاسی شویم بمردمان ناقص العقل که اگر ملاحظه نمائی خود هیئت شهادت می دهد بنقصان آنها و آن ظلم عظیم را که بواسطه عمومیت مسمی بعدل شد متحمل شویم و منهمک در دنیا و معرض از مبدء و معاد گردیم فقط در مقام اصلاح دنیا و تحصیل ثروت باشیم اینهمه انبیاء که از جانب خداوند مبعوث شدند نتیجه بعث آنها ترغیب بنی آدم بود بعوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی برعکس آنچه این دو سال ناطقین ما بدهن عامه مردم میدادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد و حظوظ برد شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت بعنوان دلسوزی باهل مملکت میگفت که اصلاح فقر این مملکت بدو چیز است: اول کم کردن خرج ثانی زیاد کردن دخل و از برای اول بهتر چیزی که کلیه خرج را تضعیف میکند رفع حجاب است از زنها که آنوقت عوض بیرون و اندرون یکدست خانه کافست او را یکدستگاه خدمتگذار بس است یکدستگاه عساده کاربراه میافتد یک میهمانی از دوستان زنانه و مردانه مجتمعاً بس است و هکذا ای غیر تمند تأمل نما که چه خیالات در باره تو داشتند و شواهد این امر از ارباب جرائد و صاحبان نطق بسیار بود الحمد لله که بمراد خود نرسیدند و امید که بتوفیق من الله من بعدهم نخواهند رسید.

فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين مقصود از این تطویل کلام این بود که برادران دینی و اخوان مؤمنین زادهم الله توفیقاً و حفظهم من شرور شیاطین الجن والانس بدانند و بفهمند اندکی از خیالات فاسده و نیات سوء و گفتار و کردار این شیاطین انسی را که دیگر گوش باین کلمات دلفریب و مزخرفات دین سوزندهند و بریسمان پوسیده این طایفه خسر الدنیا و الاخره متمسک نباشند.

ای برادر تامل کن اگر مطلب خوب بود چرا حامی او مردمان فاسد العقیده و فاسد العمل بودند بلی بعض ظاهر الصلاح هم بودند که یا از

ساده لوحی گول خوردند یا آنکه از سنخ خوارج نهروان بودند حقیقه امتحان بزرگ الهی بود و باندازه شیاطین بتردستی و تندى و چابکی حرکت میکردند که در احساس مشبه بنظر می آمد و اعجب من الكل که این حادثه خبیثه را مستند میکردند بنصرت امام زمان علیه السلام و بمردمان فسقه و فجره بلکه کفره مخاطبات و توصیفات و تکریمات که شان اولیاء الله و شهداء و صالحین بود مینمودند و اقعاً فتنه بزرگی بود از فتن آخر الزمان و اگر کسی رجوع نماید بکتاب غیبت و اخبار صلاح و علائم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه خواهد مطلع شد بر روایاتی چند بر احوال این دو سال که تمام انطباق را دارد و میتوان این را از آیات باهرات دانست اگر فرصتی بشود انشاء الله آنها را از کتب حدیث و تفسیر التقاط کرده با توضیحات انتشار خواهم داد تا موجب مزید معرفت و رسوخ عقاید برادران دینی و اخلاء ایمانی باشد اللهم وفقنی بتوفیقائك واستعملنی فیما یرضیک و جنبنی عما یرضخک بجاه محمد و آل الطاهرین صلواتک علیهم اجمعین الی یوم الدین.

و از جمله مواد آن ضلالت نامه اینست:

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون این حکم مخالف مذهب جعفری علیه السلام است که در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث فقها از شیعه هستند و مجاری امور بیدایشان است.

و بعد از تحقق موازین احقاق حقوق و اجراء حدود مینمایند و ابداً منوط بتصویب احدی نخواهد بود.

و از جمله از مواد تقسیم قوای مملکت سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جائز نیست تقنین و جعل حکم هر که باشد و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید.

و در وقایع حادثه باید بباب الاحکام که نواب امام علیه السلام اند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل.  
و از این قبیل در این ضلالت نامه بسیار با آنکه محض اشتباه زحمتی کشیدند و مجملاتی نوشتند و همه را حواله نمودند بقانون معهدا قریب به بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام است و ابدأ محمل صحتی ندارد.

این بود حال مجمل نویسی اما قوانین مفصلات دیگر حالش معلوم.

قانونی برای عدلیه نوشتند که چندین ماه مضبوط بود و جرات نمودند که امضاء نموده بیرون بدهند این اجمالی است از مفصلات حالات حادثه این فتنه عظیمه و این حادثه جدیده که محض زیادتی بصیرت مدرکا للفتوی و الحکم خدمت اخوان مؤمنین عرض شد.

و فذلک الکلام و حاصل المرام این است که شبهه و ریبی نماند که قانون مشروطه باین اسلام حضرت خیر الانام علیه آله التحیه و السلام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید مگر برفع ید از اسلام پس اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است هر که باشد از عارف یا عامی از اولی الشوکه یا ضعیف.

هذا هو الفتوی والرأی الذی لا یظن المخالف فیہ وعلیه حکمت والزمتم فرحم اللہ من اعان الاسلام واهله

اللهم ایدسلطاننا وایدجیسه وایدعیسه واخلدملكه وسلطانہ وثبته علی الصراط المستقیم والحقن اللهم من اهان الاسلام او اراد توھینه او تبدیله

سنة ۱۲۸۱

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

و الفواعل المقررة عند المرافعة لاضمان اليد وقد تم  
الکتاب علیها فی غیر الایام و در وقت نگارش این کتاب در این زمانه  
اوقات در وقت نگارش این کتاب در این زمانه  
فمنعنا من التمتع بالجملة و التمتع بالجزء و التمتع بالکلی  
و ترده من ارضها بغير ما یصلح لکل من یستحقه و قوله لای  
تعرضوا عن غیر ما یصلح لکم من ارضها و قوله لای تعرضوا عن  
فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات  
غانی البیت ثم اخرج کما ان یخرج من البیت ثم اخرج منها  
انما یخرج منها فی ارضه و قوله فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات  
ذکر ان لو ان الله ابرم عند العقد لولا تعسر ضرب الله فی  
عده من حکم فراجح حکم لعله و یضاعف رغبته مع عسر البیت  
مفاد قول الله من کذب انما ضربت الله فی بعض اوقات  
من ضربت الله فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات  
ع مقاصد من کلامهم و قوله فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات  
مطلق انما یخرج منها فی ارضه و قوله فی بعض اوقات و قوله فی بعض اوقات

و دفن کذا بجانها نسا و محمد بن رسولی سیاغ انجم المرام ۱۳۱۹

فان بایضا